یادکردی از ۳ فرمانده اطلاعاتی سپاه در اولین سالگرد شهادت شان در ۲۵ خرداد سال گذشته

«گمنامی» شاه‌بیت زندگی جهادی این شهیدان است

علیرضا محمدی

۲۵ خرداد سال گذشته و در جریان جنگ تحمیلی ۱۲روزه، چند نفر از فرماندهان اطلاعاتی سپاه در حمله رژیم صهیونیستی به شهادت رسیدند. سردار محمد کاظمی، سردار محمد حسن محققی و سردار محمدرضا نصیرباغبان (محسن باقری) سه نفر از شناخته شده‌ترین این فرماندهان بودند که در واقعه ۲۵ خرداد آسمانی شدند. سه سرداری که هر کدام کوله‌باری از تجربیات ارزشمند در دوران دفاع مقدس را داشتند، پس از جنگ تحمیلی به عنوان فرماندهان اطلاعاتی بارها رژیم صهیونیستی را در منازعات منطقه‌ای به چالش کشیده بودند. شهید کاظمی به عنوان رئیس سازمان اطلاعات سپاه، شهید محقق، جانشین اطلاعات و شهید باغبان با نام جهادی محسن باقری به عنوان معاون اطلاعات نیروی قدس سپاه، هر سه مزد خدمات چند دهه جهاد خالصانه خود را گرفتند و در مبارزه با شقی‌ترین دشمنان اسلام به شهادت رسیدند. در اولین سالگرد شهادت این سه سردار خاکریز اطلاعاتی سپاه، به مرور برگ‌هایی از زندگی جهادی آنها پرداختیم.

شهید محقق دست در دست رهبر شهید و شهید کاظمی مابین ایشان

سردار شهید محمد کاظمی

بی‌ادعا، اما پرکار و پرتلاش

شهید محمد کاظمی را باید یکی از گمنام‌ترین فرماندهان سپاه چه در دوران دفاع مقدس و چه پس از آن بدانیم. او که سال‌های طولانی از خدمات جهادی‌اش را وقف کارهای اطلاعاتی کرده بود، عمرش را نیز مانند یک سرباز گمنام امام زمان(عج) سپری کرد و تنها زمانی عموم مردم با نام او بیشتر آشنا شدند که در سال ۱۴۰۱ به عنوان رئیس سازمان اطلاعات سپاه معرفی شد. پیش از آن، شهید کاظمی سال‌ها به عنوان رئیس سازمان حفاظت اطلاعات سپاه خدمت کرده بود.

یکی از اصلی‌ترین خصوصیات اخلاقی شهید کاظمی این بود که به دلیل حساسیت‌های شغلی‌اش، در سکوت رسانه‌ای قرار داشت. به گفته دوستان و نزدیکانش، شخصیت خود سردار نیز به گمنامی گرایش داشت. به این ترتیب کمتر تصویر یا خبری از او و منتشر می‌شد، اما وقتی که سکان هدایت سازمان اطلاعات سپاه را برعهده گرفت، به دلیل جایگاهی که داشت، تصاویری از او منتشر و هرازگاهی اخباری به نقل از این شهید گرانقدر انتشار می‌یافت.

دائم در جبهه‌ها بود

همسر شهید کاظمی در خصوص فعالیت‌های این سردار گمنام سپاه می‌گوید: «حاج محمد، پسرخاله‌ام بود و سال ۱۳۶۰ ازدواج کردیم. او مدام در جبهه‌ها بود و در طول یک سال نامزدی فقط یک بار همدیگر را دیدیم. شرایط جنگی بود و او دوست نداشت مراسم جشنی برگزار شود، به همین دلیل با یک میهمانی ساده و حضور فامیل‌های نزدیک در منزل پدرشوهرم زندگی مشترک را آغاز کردیم. حاصل این زندگی مشترک سه فرزند دختر است که به یادگار از سردار برایم مانده است.»

همسر شهید ادامه می‌دهد: «سختی‌های شغلش را پذیرفته بودم و از اینکه خیلی کم کنارم بود گله‌ای نداشتم. فقط یک بار گله دیدار حضرت آقا را کردم. گفتم شما برای همه ملاقات هماهنگ می‌کنی ولی ما حسرت دیدار داریم! سردار در جوابم سکوت کرد و فقط نگاهی کرد و سرش را پایین انداخت و گفت: حضرت آقا خیلی کار دارند. وقت ایشان را برای ملاقات نمی‌توانم بگیرم. به دلیل شرایط کاری، یک‌بار هم به مسافرت نرفتیم. فقط وقتی شنیدم می‌خواهد مرا به حج بفرستد، قبول نکردم و گفتم هر وقت خودت همراهم بودی با هم می‌رویم ولی قسمت نشد.»

همیشه در جهاد بود

دختر شهید کاظمی نیز در خصوص فعالیت‌های پدر می‌گوید: «پدر همیشه به فکر جهاد، مردم و انقلاب بود. شاید بعضی‌ها بگویند این حرف‌ها شعار است، اما پدرم اهل شعار دادن نبود و هر چه می‌گفت، عمل می‌کرد. نسبت به بیت‌المال خیلی حساس بود. وقتی به خانه پدرم می‌رفتم، برگشتن برایم سخت بود. پدرم اصرار داشت شب بمانم و صبح مرا به مترو برساند. با اینکه محافظ با ماشین برای بردن پدر می‌آمد، اجازه نمی‌داد سوار آن ماشین بشوم و می‌گفت ماشین بیت‌المال را برای کارهای شخصی استفاده نمی‌کند. بعد مرا با ماشین خودش می‌برد.»

سرلشکر شهید حاج محمد کاظمی در یکی از سخنرانی‌هایش که بعد از شهادت او منتشر شد، با اشاره به یکی از آیات قرآن کریم در خصوص عدم شرکت برخی از مردم به فراخوان بسیج الهی گفته بود: «جاذبه‌های دنیوی اجازه حرکت به شما نمی‌دهد؟ چسبیده‌اید به زمین و زندگی دنیایی را بر زندگی آخرت ترجیح می‌دهید؟ متاع دنیا در برابر زندگی آخرت ناچیز و کم‌ارزش است. جاذبه‌ای که اجسام را به زمین می‌کشاند، همان مانع حرکت و پرواز است. هر جا جاذبه کمتر شود، امکان تحرک و پرواز بیشتر خواهد بود. جاذبه‌های مادی مانع صعود انسان می‌شوند.»

سردار شهید حاج محمد حسن محققی

فرمانده گردان طلبه‌ها

شهید حاج حسن محققی، جانشین سازمان اطلاعات سپاه و معروف به «حسن محقق» از فرماندهان پیشکسوت گردان در دوران دفاع مقدس بود. او که به عنوان یک رزمنده جوان در اوایل شروع جنگ به جبهه آبادان رفته بود، در گروه فدائیان اسلام و در خط دفاعی این شهر حضور پیدا کرده و بعدها تجربه حضورش در آبادان محاصره شده باعث می‌شود تا سمت‌هایی را در جنگ تحمیلی هشت ساله عهده‌دار شود.

سردار قاسم صادقی از همرزمان شهید محقق در شرح فعالیت‌های این شهید در دوران دفاع مقدس می‌گوید: «بعد از شکست حصر آبادان، شهید محقق رفت برای عملیات فتح‌المبین و در این عملیات شرکت کرد. کمی بعد ایشان با چندتا از رزمنده‌های طلبه مثل حاج مهدی طائب، اخوی من، سیدسجاد هاشمیان و... به لشکر حضرت رسول(ص) آمدند و با یکی از گردان‌های لشکر کار می‌کردند. در ادامه عملیات خیبر کارهای شناسایی انجام می‌دادند. سال ۶۳ مدتی از منطقه آمدند و درس طلبگی می‌خواندند. اوایل سال ۶۴ که حضرت امام فرمود جنگ در رأس امور است، این بچه‌ها دوباره به لشکر ۲۷ آمدند و رفتند پیش شهید رضا دستواره و اعلام آمادگی کردند که اداره یک گردان لشکر را برعهده بگیرند. همه آنها بچه‌های جنگ‌دیده و باتجربه‌ای بودند و توانایی‌شان واقعاً بالا بود. شهید دستواره هم همراه این بچه‌ها پیش حاج محمد کوثری، فرمانده لشکر می‌رود و با معرفی آنها به سردار کوثری، قرار می‌شود تا گردان حبیب‌بن‌مظاهر را دوباره احیا کنند. آبان سال ۶۴ گردان حبیب به فرماندهی شهید حاج حسن محقق و به معاونت مهدی طائب، اخوی من (علیرضا صادقی)، سیدسجاد هاشمیان، سیدعلی‌اکبر نوری و چند نفر دیگر از بچه‌ها که اکثرشان طلبه بودند، دوباره پا گرفت و به این ترتیب اولین گردان طلبه‌های لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) به فرماندهی حاج حسن محقق شکل گرفت.»

حضور در عرصه‌های مختلف

عمده فعالیت‌های شهید محقق به عنوان یک نیرو و فرمانده اطلاعاتی به پس از دوران دفاع مقدس برمی‌گردد. این سردار شهید پس از پایان جنگ تحمیلی هشت ساله، مدتی در همان لشکر ۲۷ خدمت می‌کند و نهایتاً رئیس ستاد این لشکر می‌شود. حدود پنج سال در همین سمت می‌ماند و سپس مسئولیت اطلاعات نیروی زمینی سپاه را برعهده می‌گیرد. استعداد و توانایی‌های شهید محقق باعث می‌شود خیلی زود در مسئولیت‌های اطلاعاتی موفق عمل کند و پس از مدتی مسئولیت اطلاعات قرارگاه ثارالله(ع) را برعهده می‌گیرد و آنجا نیز منشأ خدمات خیر می‌شود. نهایتاً شهید محقق در آخرین سمت زمینی‌اش به جانشینی سازمان اطلاعات سپاه انتخاب می‌شود و در همین سمت نیز روز ۲۵ خردادماه ۱۴۰۴ به شهادت رسید.

فعالیت‌های فرهنگی یک عنصر اطلاعاتی

یکی از خصوصیات بارز شهید محقق این بود که در کنار سال‌ها حضورش به عنوان یک نیروی رده بالای اطلاعاتی، هیچ‌گاه دوران دفاع مقدس و یاران آن دوران را فراموش نکرد و همواره نگاه فرهنگی به مسائل مختلف داشت. این شهید یک حوزه علمیه در قم دایر می‌کند و به پرورش طلاب می‌پردازد. همچنین با نگاه فرهنگی که به حفظ ارزش‌های دفاع مقدس داشت، هیئت گردان‌های حبیب و ابوذر را راه‌اندازی کرده و به حفظ یادگاران دفاع مقدس در این گردان‌ها همت می‌گمارد.

یکی از همرزمان شهید در بیان خاطره‌ای از این شهید گرانقدر می‌گوید: «در حج خونین سال ۶۶ من و حاج حسن به حج رفته بودیم. من در یک کاروان و ایشان هم در کاروان دیگری بود. در مراسم برائت از مشرکن که ایادی سعودی حجاج ایرانی را مورد ضرب و شتم قرار دادند، حاج حسن در صف اول بود و ایشان را طوری‌زده بودند که نفسش بالا نمی‌آمد. بچه‌ها ایشان را حمل کردند و بردیم در کاروان؛ آنجا نفس ایشان را احیا کردیم. من به شوخی گفتم حاج حسن بالاخره حلوایت را می‌خورم. ایشان گفت: نه، من حلوایت را می‌خورم. تا این اواخر هر بار همدیگر را می‌دیدیم همین شوخی ردوبدل می‌شد. نهایتاً او با شهادت رفت و ما هنوز حسرت به دل مانده‌ایم.»

سردار شهید محمدرضا نصیرباغبان

شهید نصیرباغبان با نام جهادی «محسن باقری» از رزمندگان دوران دفاع شهر دزفول بود. این شهر به دلیل نزدیکی به خطوط مقدم جبهه‌ها، پشتیبانی بسیار نزدیکی از رزمندگان داشت و در سراسر دفاع مقدس نیز شهر دزفول بارها توسط بعثی‌ها بمباران شد. شهید باغبان به عنوان یک رزمنده دزفولی، از همان ابتدای شروع جنگ تحمیلی هشت ساله، وارد جبهه‌ها شد و خیلی زود کارهای عملیاتی و اطلاعاتی را شروع کرد.

یکی از نکات بارز زندگی جهادی شهید باغبان این است که با ورود به قرارگاه برون مرزی رمضان، خیلی زود وارد کارهای اطلاعاتی- شناسایی شد. در واقع از همان سال‌های جنگ تحمیلی، با تبدیل شدن به یک عنصر اطلاعاتی، زندگی‌اش را وقف راهی کرد که برگزیده بود و در این مسیر نیز «گمنامی» و البته پرکاری و پذیرش خطر، رکن اصلی است. به این ترتیب محسن باقری وارد نوعی از زندگی شد که شاید خیلی از مردم امکان مداومت در آن را نداشته باشند. یک زندگی سراسر مأموریت‌های طولانی و خطیر که باعث شد حضور این شهید در میان خانواده و دوستانش بسیار محدود شود، چراکه اغلب به مأموریت‌های برون مرزی می‌رفت.

مأموریت‌های ناتمام

یکی از همرزمانش شهید در خصوص مأموریت‌های طولانی مدت ایشان می‌گوید: «شهید نصیرباغبان یک عمر در مأموریت‌های خارج از کشور به سر برد. بعد از جنگ که وارد نیروی قدس شد، همچنان روند حضورش در جبهه مقاومت را حفظ کرده بود. زمان جنگ یادم است که ایشان هرگاه به دزفول می‌آمد، در مسجد نجفیه یا جمع دیگری که بین بچه‌های رزمنده تشکیل می‌شد، از خاطرات حضورش در کردستان عراق سخن می‌گفت. قرارگاه رمضان کارش عملیات برون‌مرزی بود. پیش می‌آمد که رزمندگان این قرارگاه وقتی به عمق خاک دشمن در منطقه کردستان عراق یا نقاط دیگر می‌رفتند، ماه‌ها همانجا می‌ماندند و زمینه انجام یک عملیات برون‌مرزی یا ارتباط‌گیری با اکراد مخالف حکومت بعث عراق را مهیا می‌کردند. شهید نصیر باغبان هم از این قاعده مستثنا نبود. خاطرات ایشان از کردستان بسیار جالب بود. بعدها همین قرارگاه رمضان یکی از بخش‌های تشکیل‌دهنده نیروی قدس سپاه شد.»

آشنای جبهه مقاومت

یکی دیگر از وجوه زندگی جهادی شهید نصیر باغبان را باید حضور مستمر او در میان گروه‌های مقاومت به عنوان یکی از فرماندهان نیروی قدس سپاه بدانیم. در همین خصوص شهید باغبان به دلیل کثرت حضورش در کشورهای حاضر در محور مقاومت، به چهره‌ای آشنا برای این گروه‌های اسلامی تبدیل شده بود.

غلامعلی سخاوتی‌راد از همشهری‌ها و همرزمان دوران دفاع مقدس شهید نصیرباغبان می‌گوید: «حاج رضا به دلیل حضورش در جبهه مقاومت بیشتر از آنکه ایران باشد، در خارج از کشور و در جغرافیای محور مقاومت حضور داشت. همین استمرار حضور باعث شده بود خیلی از بچه‌های مذهبی و انقلابی خود شهر دزفول ایشان را نشناسند، اما در مقابل، شهید نصیرباغبان بیشتر از آنکه در ایران شناخته شده باشد، در میان گروه‌های مقاومت شناخته می‌شد. مأموریت‌های برون‌مرزی ایشان در کنار مطالعاتی که خودش داشت باعث شده بود در خصوص اوضاع کشور و منطقه بسیار مطلع باشد. بنابراین وقتی به دزفول می‌آمد، نسبت به اوضاع و احوال منطقه صحبت‌هایی می‌کرد و ما که از رزمنده‌های قدیمی بودیم و ایشان را می‌شناختیم، پای حرف‌هایش می‌نشستیم. البته ایشان هیچ وقت از کارش و آن چیزی که نباید، حرفی نمی‌زد، بلکه تحلیل‌هایی ارائه می‌داد یا روشنگری‌هایی می‌کرد. من به شخصه لحظه شماری می‌کردم تا ایشان به دزفول بیاید و سؤالاتی را که در ذهن داشتم از او بپرسم. بیشتر جلسات‌مان هم در مسجد بود. بچه‌ها مثل زمان جنگ دور هم جمع می‌شدند و با آمدن حاجی، جمع‌مان جمع‌تر می‌شد.»

عمری در جهاد بود

خلاصه زندگی شهید نصیرباغبان در یک کلام تعریف می‌شود؛ او یک رزمنده مکتبی بود. یک سرباز ولایت و دین و میهن که عاشق خدمت به مردمش بود. شهید نصیر باغبان سال‌ها در دفاع مقدس در جبهه‌های مختلف جنگید. بعد از جنگ هم از افغانستان تا عراق، سوریه و لبنان حضور داشت. مدتی هم در کنسولگری ایران در بصره خدمت کرد. هر کار و مأموریتی که به او محول می‌شد، به بهترین شکل انجام می‌داد.

این شهید گرانقدر در کنار شهیدان محمد کاظمی و حاج حسن محقق، هر سه عمر و جوانی‌شان را در جبهه‌های مختلف گذرانده بودند. هر سه این شهدا هم کارهای عملیاتی انجام داده بودند و هم کارهای جهادی و هم اینکه هر کدام یک عنصر اطلاعاتی باارزش بودند. فرماندهانی با کوله‌باری از تجربه که آن قدر در کارشان پیشرفت کردند که تبدیل به کابوسی برای امریکا و رژیم صهیونیستی شدند.

در زندگی هر سه این شهدا «گمنامی» برجستگی خاصی دارد، خصوصاً برای شهید نصیرباغبان، گمنامی تا زمان شهادتش ادامه داشت و کمتر کسی می‌دانست که او کیست و چه کارهایی انجام داده است. شهر دزفول به عنوان زادگاه این شهید گرانقدر، در دوران جنگ تحمیلی بیشترین آسیب‌ها را دید. شهید نصیر باغبان نیز هشت سال تمام هم در جبهه‌ها جنگید و هم وقتی که به خانه برمی‌گشت، در معرض بمباران دشمن قرار داشت. بعد از جنگ نیز او به عنوان یکی از فرماندهان نیروی قدس، یک لحظه آرام و قرار نداشت و دائم در مأموریت‌های برون‌مرزی حضور می‌یافت. او را باید شهیدی بدانیم که تنها با شهادت جسم خاکی‌اش سکون یافت و از فعالیت و تحرک بازایستاد. اما آنچه هرگز از حرکت نمی‌ایستد، تأثیر امثال این شهید روی نسل جوان و ادامه راهش توسط دیگران است که هرگز متوقف نخواهد شد.

شهید محقق در کنار شهید سید حسن نصرالله

شهید نصیر باغبان در کنار شهید حاج قاسم سلیمانی

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۶۲۳

جدول

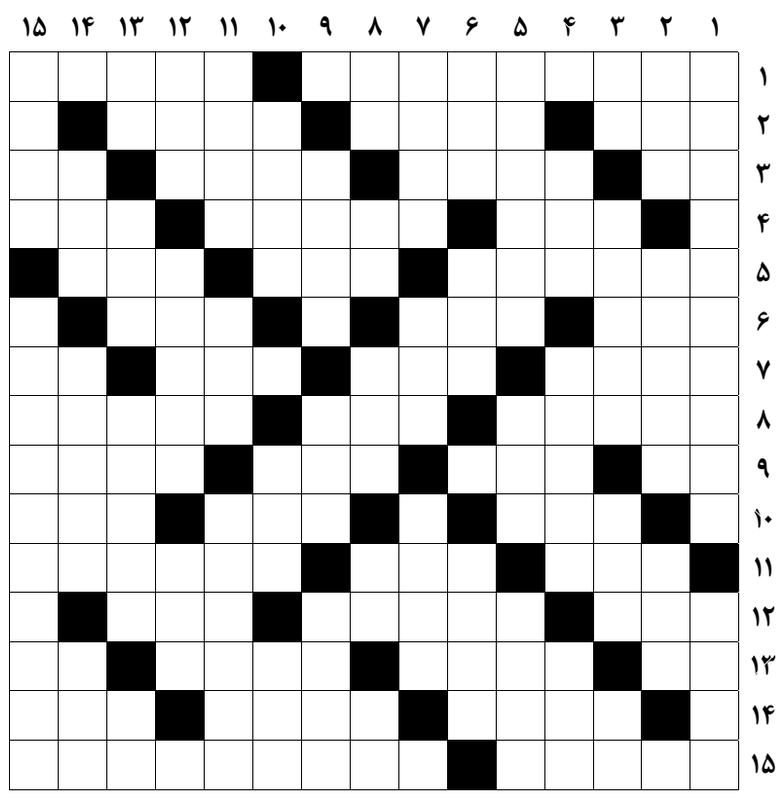

از راست به چپ

■ ۱- بیماری مسری کودکان- قاره سبز ■ ۲- از عتبات عالیات عراق- تالار- فراوانی ■ ۳- نفس- فوق- کلیم‌الله- تنبل و تن‌پرور ■ ۴- لیست غذا- کارگزار- ارزیابی ■ ۵- ترکیبی که در ساختمان شیمیایی خود دارای آب باشد- دستگاهی برای پخش صدا- از غزوات ■ ۶- جای روباه و خرگوش- خروس مازنی- دهانه رود ■ ۷- سیاه- وکیوم- گله شترمرغ- ترک خفیف استخوان ■ ۸- شهری در فارس- از امراض جلدی- نوعی تاول که ناشی از ترس و تب است ■ ۹- رود فرانسوی- حیوان موذی- از درختان جنگل‌های شمال- زانوی در ■ ۱۰- توده غله- یرنا- رهبر کره شمالی ■ ۱۱- واحد شمارش کالا برابر با دوازده عدد- سلاح ترکیدنی- اجابت شده ■ ۱۲- تاراج- چک مسافرتی- کالای بسته‌بندی نشده ■ ۱۳- نیلوفر- پوچ و خیالی- دسته هاون- یادداشت ■ ۱۴- مندرس- چشم‌پوشی اختیاری طلبکار از طلب خود- نوبت بازی ■ ۱۵- بازیکن میانی فوتبال- مسئولیت اجرای قوانین مصوب مجلس را بر عهده دارد

از بالا به پایین

■ ۱- نویسنده فرانسوی کتاب سرنوشت بشر- تأمین هزینه زندگی زن ■ ۲- میوه گز- مساوی- ریشه همه گمراهی‌ها ■ ۳- پیچیدن- همیشگی- شک- سطح دست ■ ۴- از لوازم تبلیغات- مداوا- از شهدای کربلا ■ ۵- برابری- آبفشان حمام- سلاح سنگین جنگی ■ ۶- خس‌خس- مزه حقیقت- دوره و زمان ■ ۷- بنده- درختی خاردار شبیه درخت ترنج- یار همایون ■ ۸- ضمیر اشاره- آش- بهشت شداد- شامه نواز- از ویتامین‌ها ■ ۹- شهری در چرخ خیاطی- سازش- همسایه تونس ■ ۱۰- جودوی چینی- توانایی و شایستگی- رود مرزی ■ ۱۱- تاج، دیهیم- از نمازهای واجب- سبزی سرشار از آهن ■ ۱۲- فلز چهره- آخور- دام صیاد ■ ۱۳- پرحرفی- دوستدار- صاحب؛ بزرگ- روستا ■ ۱۴- سنگ قبر- کتاب ماکسیم گورکی- کشتی جنگی ■ ۱۵- کرم شبتاب- پایتخت مغولستان

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

					۴		۱	
۷	۸				۵			۳
		۱			۷		۴	
	۲					۴		
	۱					۸	۶	
			۷	۵				
	۶	۳						
				۸			۹	۱
		۲	۱	۴				

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۷۶۲۲

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	م	ن	چ	س	ت	ر	ی	و	ن	ا	ی	ش	ت	د	■
۲	ا	چ	ب	■	ل	ا	ک	ت	و	ز	■	ش	ه	د	ا
۳	ن	ا	■	ر	ی	س	ه	■	ک	ا	ر	■	ر	ا	م
۴	ا	ز	ش	س	ت	■	س	ی	د	ن	ی	■	ن	■	ش
۵	د	■	ا	ی	ه	■	ر	و	س	ی	■	ا	ن	■	ی
۶	ا	م	ی	د	■	ب	ن	د	ه	■	م	س	ا	ف	د
۷	ز	ی	ر	■	و	ا	ی	ا	■	ک	ل	ی	ب	ر	■
۸	ی	ل	■	ب	ا	ل	ن	■	س	ا	ک	ن	■	ی	ا
۹	■	ا	ز	ا	ل	ه	■	ا	و	ر	ه	■	ر	س	م
۱۰	ا	ن	ا	ر	ک	■	د	و	ا	ت	■	ک	ا	ه	ش
۱۱	پ	■	ن	ا	■	م	ل	ا	ل	■	ن	ا	ک	■	ا
۱۲	ر	ب	■	ک	ا	ش	ا	ن	■	ن	ا	و	د	ی	س
۱۳	ا	ر	ل	■	ت	ک	ل	■	پ	ی	ش	ه	■	ا	پ
۱۴	ه	چ	و	م	■	ا	پ	ا	ر	ا	ت	■	پ	ر	ن
۱۵	■	ا	ت	ل	ت	ی	ک	و	م	ا	د	ر	ی	د	■